

«رودخانه ای که از تشنگی مرد»

این جا رودخانه ای بود
با دو کرانه اش
ومادری آسمانی
که ابرهای باران زا ، شیرش می داد .
رودخانه ای کوچک
که از بلندای کوهساران سرازیر می شد
و چون میهمانی پرمهرودوست داشتنی
به روستاها وچادرها سر می زد
ودرختان نخل و خرزهره را آبیاری می کرد .
به شب زنده داران کرانه ها پیش می خندید ،
و می گفت : بنوشید از شیر ابرها ،
و اسب ها را سیراب کنید ،
وبه سوی قدس بتازید .
گاه سرودی حماسی سر می داد ،
وگاه آوازی عاشقانه ...

این جا رودخانه ای بود
با کرانه ها پیش
ومادری آسمانی
که ابرهای باران زا، شیرش می داد .
اما ، آنها مادرش را ربودند ،
آب به او نرسید و مرد ...
آرام آرام ، اما تشنه !

(* از مجموعه ی شعری *رد پروانه* - محمود درویش ،
ترجمه ی آزاد از حسن عزیزی .